

منشور

# کورش هخامنشی

نخستین بیانیه جهانی حقوق بشر

رضا مرادی غیاث‌آبادی



*Iranian Studies*

## **Cylinder of Cyrus**

R. M. Ghasabadi



## از همین نویسندگان

- فرهنگنامه عکس ایران، چاپ دوم، ۱۳۷۲  
نقشه باستانی ایران، چاپ سوم، ۱۳۷۶  
نگاره‌های پیش از تاریخ ایران، ۱۳۷۶  
منشور کورش هخامنشی، چاپ چهارم، ۱۳۸۳  
نیشته‌های فارسی باستان، ۱۳۷۷  
بیستون، کتیبه داریوش بزرگ، چاپ دوم، ۱۳۸۴  
رصدخانه خورشیدی نقش رستم، ۱۳۷۸  
رصدخانه نیمروز، ۱۳۷۸  
تخت جمشید، بنای میهنی ایرانیان و انجمن همپرسی ملی، چاپ دوم، ۱۳۷۹  
کتیبه‌های هخامنشی، چاپ سوم، ۱۳۸۰  
مجموعه مقاله‌های پژوهش‌های ایرانی، (شماره ۱)، ۱۳۸۰  
سرودهایی از اوستا، چاپ دوم، ۱۳۸۰  
نظام گاهشماری در چارتاقی‌های ایران، ۱۳۸۰  
نقش رستم و پاسارگاد، آرامگاه کورش هخامنشی، ۱۳۸۰  
مجموعه مقاله‌های پژوهش‌های ایرانی، (شماره ۲)، ۱۳۸۱  
ایران، سرزمین همیشگی آریاییان، چاپ دوم، ۱۳۸۳  
اوستای کهن و فرضیاتی پیرامون نجوم‌شناسی بخش‌های کهن اوستا، ۱۳۸۲  
ستاره‌شناسی تمدن‌های کهن، (همکاری)، ۱۳۸۳  
راه شیراز، ۱۳۸۳  
بناهای تقویمی و نجومی ایران، ۱۳۸۳  
خانه مادربزرگ، ۱۳۸۳  
راهنمای زمان جشن‌ها و گردهمایی‌های ملی ایران باستان، ۱۳۸۴  
زادروز فردوسی، ۱۳۸۴  
جشن‌های مهرگان و سده، ۱۳۸۴



پژوهش های ایرانی

منشور

کوروش هخامنشی

رضا مرادی غیاث آبادی



تهران، ۱۳۸۸



مرادی غیاث‌آبادی، رضا، ۱۳۴۲ -  
منشور کورش هخامنشی / رضا مرادی غیاث‌آبادی، -- [ویراست ۲].  
-- تهران: نوید شیراز، ۱۳۸۹.  
۴۰ ص: مصور. -- (پژوهش‌های ایرانی)

ISBN: 964-358-371-6

ص.ع. به انگلیسی: R. M. Ghias abadi. Cylinder of Cyrus

فارسی - انگلیسی - آلمانی - فرانسه.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

چاپ نهم

۱. ایران -- آثار تاریخی -- مصور. ۲. کتیبه‌های هخامنشی. ۳. کتیبه منشور

کورش. الف. عنوان.

۹۵۵/۰۱۵۰۷۲۷

DSR۲۳۵/م۴م۸

۸۴ - ۱۱۹۳۷ م

کتابخانه ملی ایران ۱۳۸۴



## منشور کورش هخامنشی

رضا مرادی غیاث‌آبادی

\*

ناشر

انتشارات نوید شیراز

لیتوگرافی و چاپ

طاووس رایانه / نقش طاووس

ویرایش دوم

چاپ نهم ۱۳۸۹

۵۰۰۰ نسخه

نشانی صندوق پستی ۳۵۵ - ۱۳۱۴۵ تهران

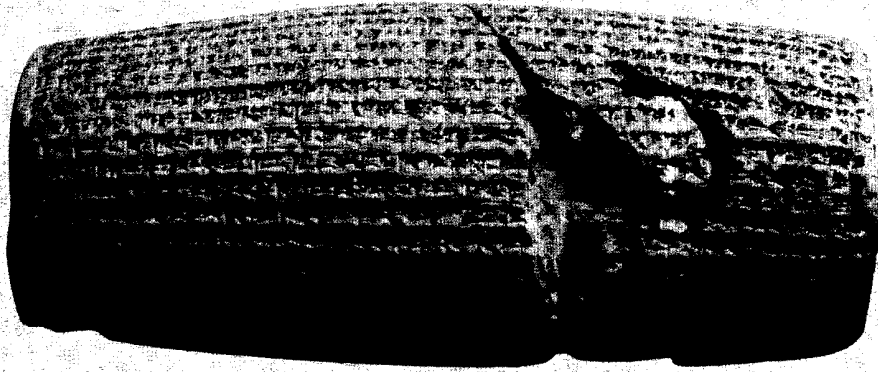
دفتر تهران - تلفن: ۸۸۹۰۵۹۴۵ تلفکس: ۸۸۹۲۱۵۲۲ / دفتر شیراز - تلفن: ۲ - ۲۲۲۶۶۶۱ - ۰۷۱۱

[www.navideshiraz.com](http://www.navideshiraz.com)

[info@Navideshiraz.com](mailto:info@Navideshiraz.com)

همه حقوق محفوظ

شابک ۲-۳۷۱-۳۵۸-۹۶۴-۹۷۸



استوانه منشور کورش بزرگ  
*Cylinder of Cyrus*



**”بشود که دل‌ها شاد گردد“**

از متن کتیبه



## فهرست

۸	.....	سر سخن
۹	.....	پیشگفتار
۱۶	.....	مشهورترین بخش منشور کورش
۱۹	.....	متن کامل منشور کورش
۲۷	.....	ترجمه انگلیسی
۲۹	.....	ترجمه فرانسه
۳۳	.....	ترجمه آلمانی
۳۵	.....	کتاب‌شناسی

### نگاره‌ها

۵	.....	استوانه منشور کورش
۱۵	.....	آرامگاه کورش
۳۹، ۳۶، ۱۸	.....	مردان هخامنشی
۲۵، ۱۷	.....	مرد بالدار
۳۴	.....	سنگ‌نیشته کورش
۳۶	.....	دگمه نگارین



## سر سخن

منشور کورش هخامنشی، کهن‌ترین بیانیه حقوق بشر شناخته شده جهان و سند سربلندی ایرانیان از همزیستی آشتی‌جویانه و گرامیداشت باورها و اندیشه‌های همه مردمان تابعه در هنگامه بنیادگذاری نخستین امپراطوری جهان است. دنیای باستان همواره از آتش جنگ‌ها و یورش‌های بی‌پایان در رنج بوده است و کشورهای آشتی‌جو نیز ناچار بوده‌اند تا برای رهایی مردمان خود از تاخت‌وتازهای همیشگی همسایگان ناآرام، به رویارویی و چیرگی بر آنان بپردازند. اما مهم این است که پیروزمندان میدان نبرد و چیره‌شدگان بر شهرها، چگونه با سپاه شکسته و مردم فرودست رفتار می‌کرده‌اند؟ تاریخ‌نامه‌های بشری بازگوکننده رفتار نیک کورش بزرگ، پادشاه نیرومندترین کشور آنروز جهان، و کنش‌های ستیزنده دیگر فرمانروایان گیتی بوده است.

جهان امروز، نه با چشمداشت بر خاک سرزمین‌ها، که با تاختن بر اندیشه، باورها، غرور و هویت ملی مردمان، چیرگی بر آنان را در سر می‌پروراند. مردمانی که باورها و هویت ملی و تاریخی خود را به فراموشی سپارند؛ مردمانی که نیازمند دانش و فن‌آوری کشورهای دیگر باشند؛ شکست‌خوردگان جهان امروزند. پیشینیان ۱۰ گذشته‌ای سرافرازانه برای ما به ارمان نهادند. ما برای فرزندان آینده خود چه دستاوردی داریم و برای شکسته نشدن در جهان سخت‌ناملربان امروز، چه راه‌هایی اندیشیده‌ایم؟





## پیشگفتار

در سال ۱۲۵۸ خورشیدی / ۱۸۷۹ میلادی، به دنبال کاوش‌های گروه انگلیسی در شهر باستانی بابل در میان‌رود (بین‌النهرین) استوانه‌ای از گل پخته بدست باستان‌شناسی کلدانی به نام «هرمز رسام» پیدا شد که امروزه در موزه بریتانیا در شهر لندن نگهداری می‌شود. *و حتی حال آنکه است*

بررسی‌های نخستین نشان می‌داد که گرداگرد این استوانه گِلین را نوشته‌هایی به خط و زبان بابلی نو (اَکدی) در برگرفته است که گمان می‌رفت نبشته‌ای از فرمانروایان آشور و بابل باشد. اما بررسی‌های بیشتری که پس از گرده برداری و آوانویسی و ترجمه آن انجام شد، نشان داد که این نبشته در سال ۵۳۸ پیش از میلاد به فرمان کوروش بزرگ هخامنشی (۵۵۰-۵۳۰ پ.م.) و به هنگام ورود به شهر بابل نویسانده شده است. از زمان نگارش این فرمان تا به امروز (۱۳۸۴) ۲۵۴۵ سال می‌گذرد.

شکل ظاهری این فرمان، به مانند استوانه‌ای دیده می‌شود که میانه آن قطورتر از دوسوی آنست. انتشار و ثبت فرمان‌ها و یادمان‌های رسمی بر روی استوانه گِلین و نیز بر روی لوحه‌های مسطح، از سابقه‌ای دیرین در ایران و میان‌رود بر خوردار بوده، که گونه استوانه‌ای آن نسبت به بقیه، پایداری و دوام بیشتری داشته است. بی‌تردید این فرمان در نسخه‌های متعددی برای ارسال به نواحی گوناگون نویسانده شده بوده که امروزه تنها یکی از آنها به دست آمده است.

استوانه کوروش آسیب‌هایی جدی به خود دیده است. بسیاری از سطرهای آن از بین رفته و یا بر اثر فرسودگی بیش از اندازه قابل خواندن نیستند. نبشته‌های بخش‌های آسیب‌دیده را تنها با توجه به اندازه فضای

*میرا یاد تو  
لندن باستان‌شناسی*



خالی و برخی حروف باقی مانده در آن می‌توان تا حدودی بازسازی کرد که در این بازسازی نیز، بی‌گمان احتمال اشتباه‌هایی وجود دارد. بدین لحاظ و نیز به دلیل اینکه در خوانش و ترجمهٔ نبشته‌های بابلی، هنوز نیز اتفاق نظر وجود ندارد؛ متن منشور کورش در ترجمه‌های گوناگون به تفاوت‌هایی دچار آمده است. با این نگرش، هیچیک از ترجمه‌های امروزی کتیبه، معادل دقیق معنای عبارت‌های اصلی آنرا ارائه نمی‌کنند. استناد به محتوای کتیبه و به ویژه کلیدواژه‌ها، می‌بایست با دقت و وسواس بسیاری صورت پذیرد. بی‌تردید استناد به کتیبه هنگامی با اطمینان بیشتری ممکن می‌شود که واژه یا مفهومی خاص، در بیشتر پژوهش‌ها به گونهٔ کم‌وبیش یکسانی برگردان شده باشند.

در دانشگاه «ییل» (Yale) کتیبهٔ کوچک و آسیب‌دیده‌ای نگهداری می‌شود که ریشارد برگر در سال ۱۹۷۵ آنرا بخشی گمشده از استوانه کورش دانست. این بخش توسط همو به کتیبهٔ اصلی اضافه گردید و نه سطر پایانی فعلی آنرا تشکیل می‌دهد (← سطرهای ۳۷ تا ۴۵).

فرمان کورش بزرگ از زمان پیدایش تا به امروز بارها ترجمه و ویرایش و پژوهش شده است. پیش از همه، جوان پر شور و کاشف رمز خط میخی فارسی باستان یعنی هنری کِرسوویک راولینسون در سال ۱۸۸۰ میلادی و بعدها ف. ویسباخ ۱۸۹۰، گ. ریختر ۱۹۵۲، آ. اوپنهایم ۱۹۵۵، و. ایلرز ۱۹۷۴، ج. هارماتا ۱۹۷۴، پ. برگر ۱۹۷۵، کورت ۱۹۸۳، پ. لوکوک ۱۹۹۹ و بسیاری دیگر آنرا تکرار و کامل‌تر کردند. متن فارسی ارائه شده در این کتاب نیز با نگرش به پژوهش‌های پیشین و روند بهبود شناخت حروف و واژگان بابلی یا اکدی و نیز خوانش‌های تازه‌تر منشور کورش فراهم شده و در زیرنویس‌ها به یادداشت‌های اندکی پرداخته شده است.

ترجمه و انتشار فرمان کورش بزرگ (کورش دوم) پرده از نادانسته‌های بسیار برداشت و بزودی بعنوان «منشور آزادی» و «نخستین منشور جهانی حقوق بشر» شهرتی عالمگیر یافت و نمایندگان و حقوق‌دانان کشورهای گوناگون جهان در سال ۱۳۴۸ خورشیدی با گردهمایی در کنار آرامگاه



کورش در پاسارگاد، از او بنام نخستین بنیادگذار حقوق بشر جهان یاد کردند و او را ستودند.<sup>۱</sup> حقوقی که انسان امروز پس از دوهزاروپانصد سال در اندیشهٔ ایجاد و فراهم‌سازی آن افتاده است و آرزوی گسترش آنرا در سر می‌پروراند. چه چیز باعث شده است تا فرمان کورش به این پایه از شهرت برسد؟ پاسخ این پرسش هنگامی دریافت می‌شود که فرمان کورش را با نیشته‌های دیگر فرمانروایان همزمان خود و حکمرانان امروزی به سنجش بگذاریم و بین آنها داوری کنیم.

آشور نصیرپال، پادشاه آشور (۸۸۴ پ.م.) در کتیبهٔ خود نوشته است: ”... به فرمان آشور و ایشتار، خدایان بزرگ و حامیان من ... ششصد نفر از لشکر دشمن را بدون ملاحظه سر بریدم و سه هزار نفر از اسیران آنان را زنده زنده در آتش سوزاندم ... حاکم شهر را به دست خودم زنده پوست کردم و پوستش را به دیوار شهر آویختم ... بسیاری را در آتش کباب کردم و دست و گوش و بینی زیادی را بریدم، هزاران چشم از کاسه و هزاران زبان از دهان بیرون کشیدم و سرهای بریده را از درختان شهر آویختم ...“

در کتیبهٔ سیناخریب، پادشاه آشور (۶۸۹ پ.م.) چنین نوشته شده است: ”... وقتی که شهر بابل را تصرف کردم، تمام مردم شهر را به اسارت بردم. خانه‌هایشان را چنان ویران کردم که بصورت تلی از خاک درآمد. همهٔ شهر را چنان آتش زدم که روزهای بسیار دود آن به آسمان می‌رفت. نهر فرات را به روی شهر جاری کردم تا آب حتی ویرانه‌ها را نیز با خود ببرد ...“

در کتیبهٔ آشور بانپیال (۶۴۵ پ.م.) پس از تصرف شهر شوش آمده است: ”... من شوش، شهر بزرگ مقدس ... را به خواست آشور و ایشتار فتح کردم ... من زیگورات شوش را که با آجرهایی از سنگ لاجورد لعاب شده بود، شکستم ... معابد عیلام را با خاک یکسان کردم و خدایان و

---

<sup>۱</sup> نسخه‌بدلی از منشور کورش به عنوان کهن‌ترین فرمان شناخته‌شدهٔ تفاهم و همزیستی ملت‌ها در ساختمان سازمان ملل متحد در نیویورک نگهداری می‌شود. این کتیبه در فضای بین تالار اصلی شورای امنیت و تالار قیمومت جای دارد.



الهه‌هایشان را به باد یغما دادم. سپاهیان من وارد بیشه‌های مقدسش شدند که هیچ بیگانه‌ای از کنارش نگذشته بود، آنرا دیدند و به آتش کشیدند. من در فاصله یک ماه و بیست و پنج روز راه، سرزمین شوش را تبدیل به یک ویرانه و صحرای لم یزرع کردم ... ندای انسانی و ... فریادهای شادی ... به دست من از آنجا رخت بریست، خاک آنجا را به توبره کشیدم و به ماران و عقرب‌ها اجازه دادم آنجا را اشغال کنند ...”

و در کتیبه نبوکد نصر دوم، پادشاه بابل (۵۶۵ پ.م.) آمده است: ” ... فرمان دادم که صد هزار چشم در آورند و صد هزار ساق پا را بشکنند. هزاران دختر و پسر جوان را در آتش سوزاندم و خانه‌ها را چنان ویران کردم که دیگر بانگ زنده‌ای از آنجا برنخیزد ...”

این رویدادهای غیر انسانی تنها به آن روزگاران تعلق ندارد. امروزه نیز مردمان جهان با چنین ستم‌ها و خشونت‌هایی روبرو هستند. هنوز جنایت‌های آمریکا در ژاپن و ویتنام، فرانسه در الجزایر، ایتالیا در حبشه و لیبی، پرتقال و اسپانیا در آمریکای لاتین، و انگلستان در سراسر جهان، از یادها نرفته‌اند. مردم هرگز فراموش نخواهند کرد که در عراق بمب‌های شیمیایی بر سر مردم بی‌دفاع هلپچه فروریخت و همه آنان از پیر و جوان و زن و کودک به وضعی رقت‌انگیز نابود شدند. در افغانستان و در میان سکوت حیرت‌انگیز جهانیان، صدها هزار تن از مردم غیرنظامی و بی‌دفاع شهرها قربانی مطامع ابرقدرت‌های امروز و گروه‌های سیاسی کشور می‌شوند، در حالیکه در زندگی روزمره نیز از قحطی و بیماری‌های همه‌گیر، از گرسنگی و وبا و سرما رنج می‌برند. در بوسنی و در کانون اروپای متمدن تنها به انگیزه‌های نژادی مردم و کودکان را بی‌دریغ و دسته‌جمعی به کام مرگ می‌فرستند. در مکه جامه سپید زائران را به سرخی می‌آیند و جان و مال و ناموس آنان را مباح می‌شمرند.

کشورهای بزرگ و پیشرفته و متمدن جهان، سلاح‌های مرگبار کشتار جمعی و بمب‌های شیمیایی و میکروبی خود را دیگر مستقیماً بر کاشانه مردم رها نمی‌کنند، بلکه آنها را به بهایی گزاف در اختیار کشورهای همچون عراق



می‌گذارند تا بر سر جوانان ایران زمین بریزد و آنگاه باز هم به بهای گزاف به درمان زخم‌های آنان بپردازند و از نقض حقوق بشر گلایه کنند و خود را بزرگترین پشتیبان آن بدانند.

اما علیرغم رفتارهای ناپسند پادشاهان آشور و بابل و حکمرانان امروز جهان، کورش پس از ورود به شهر بابل و با دارا بودن هرگونه قدرت عملی به عنوان شاه نیرومندترین کشور جهان، نه تنها پادشاه مغلوب را مصلوب نکرد؛ بلکه او را به حاکمیت ناحیه‌ای منصوب، و با مردم شهر نیز چنین رفتار نمود: ”... آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همهٔ مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند... مردوک (خدای بابلی) دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد؛ زیرا من او را ارجمند و گرمی داشتم. ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد... نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد. من برای صلح کوشیدم. برده‌داری را برانداختم. به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همهٔ مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. خدای بزرگ از من خرسند شد... فرمان دادم... تمام نیایشگاه‌هایی را که بسته شده بود، بگشایند. همهٔ خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم. اهالی این محل‌ها را گرد آوردم و خانه‌های آنان را که خراب کرده بودند، از نو ساختم. صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم...”

کورش پس از ورود به شهر بابل (در کنار رود فرات و در جنوب بغداد امروزی) فرمان آزادی هزاران یهودی را صادر کرد که قریب هفتاد سال در بابل به اسارت گرفته شده بودند. هزاران آوند زرین و سیمین آنان را که پادشاه بابل از ایشان به غنیمت گرفته بود، به آنان بازگرداند و اجازه داد که در سرزمین خود نیایشگاهی بزرگ برای خود بر پای دارند. رفتار کورش با یهودیان موجب کوچ بسیاری از آنان به ایران شد که در درازای بیست و پنج قرن هیچگاه بین آنان و ایرانیان جنگ و خشونت و درگیری رخ نداد و آنان ایران را میهن دوم خود می‌دانسته‌اند. در این باره در باب‌های گوناگون اسفار



عزرا و اشعیا در کتاب تورات (عهد عتیق)، ضمن نامبر کردن کورش با عنوان «مسیح خداوند» آمده است: ”خداوند روح کورش پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی صادر کند و بنویسد: کورش پادشاه فارس چنین می‌فرماید که یَهُوَه / یَهُوَه خدای آسمان مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای او در اورشلیم که در یهودا است، بنا نمایم. پس کیست از شما از تمامی قوم او که خدایش با وی باشد و به اورشلیم که در یهودا است برود و خانه یَهُوَه را که خدای حقیقی است در اورشلیم بنا نماید...؟ پس همگی برخاسته و روان شدند تا خانه خداوند را که در اورشلیم است، بنا نمایند. ... و کورش پادشاه، ظروف خانه خداوند را که نَبوگَد نَصَر آنها را از اورشلیم آورده و در خانه خود گذاشته بود، بیرون آورد و به رئیس یهودیان سپرد.“

در اینجا مایلیم بخصوص به این نکته تاکید کنم که با وجود اینکه منشور کورش بزرگ را «نخستین اعلامیه حقوق بشر» می‌دانند، اما نوآوری چنین فرمانی از کورش نبوده است؛ بلکه این فرمان فرایند فرهنگ ایرانی بوده است. فرهنگی که هرگز دستور به غارت و آدمکشی و ویرانی نداده است. و کورش این رفتار را از مردمان سرزمین خود، از نیاکان خود، از فرهنگ رایج کشورش، در آغوش مهرآمیز مادر و از پرورش او آموخته بوده و بکار بسته است. سرافرازی نخستین بیانیه جهانی حقوق بشر نه تنها برای کورش، بلکه همچنین برای فرهنگ کشوری است که سراسر پهنه پهنای آن از کهن‌ترین روزگاران تابش‌گاه اندیشه نیک و کردار نیکی بوده است که امروزه و از پس هزاران سال مردمان جهان در آرزو و آرمان فراهم ساختن آن هستند.

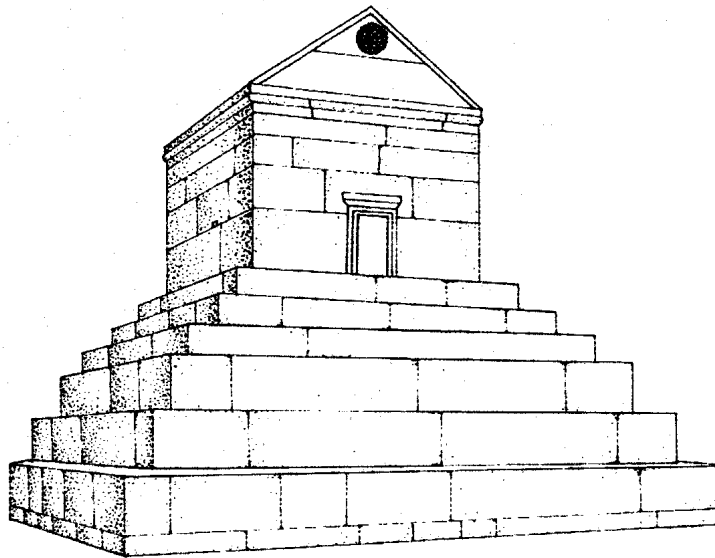
منشور کورش هخامنشی ارمنی است از سرزمین ایران برای جهانی که از جنگ و خشونت خسته است و از آن رنج می‌برد.

ر. م. غیاث‌آبادی

آذرماه ۱۳۷۷ / دی‌ماه ۱۳۸۳



منشور کورش هخامنشی



آرامگاه کورش بزرگ، پاسارگاد  
*Cyrus' Tomb , Pasargadae*



مشهورترین بخش  
منشور کورثس هخامنشی

منم کورثس، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابل، شاه سومر و آگد، شاه چهار گوشه جهان. پسر کمبوجیه، شاه بزرگ ... نوه کورثس، شاه بزرگ ... نبیره چیش پیش، شاه بزرگ ...

آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک خدای بزرگ دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد ... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.

ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد ... من برای صلح کوشیدم.

من برده‌داری را برانداختم، به بدبختی آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند.

مردوک خدای بزرگ از کردار من خشنود شد ... او برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم ...

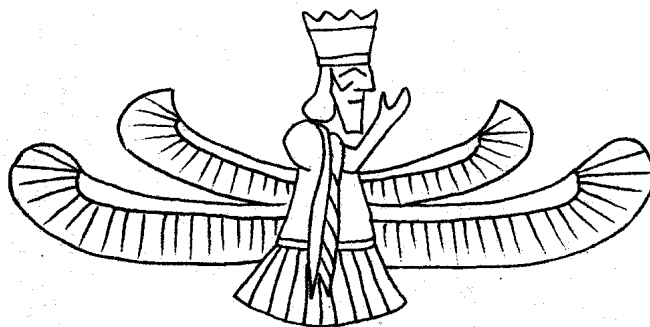
من همه شهرهایی را که ویران شده بود از نو ساختم. فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی که بسته شده بودند را بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم.





همهٔ مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه‌های خود برگرداندم و خانه‌های ویران آنان را آباد کردم. همهٔ مردم را به همبستگی فرا خواندم. همچنین پیکره خدایان سومر و اکد را که نبونید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشنودی مردوک خدای بزرگ و به شادی و خرمی به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم. بشود که دل‌ها شاد گردد.

بشود، خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم، هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم زندگانی بلند خواستار باشند. بشود که سخنان پر برکت و نیکخواهانه برایم بیابند. بشود که آنان به خدای من مردوک بگویند: ”به کورش شاه، پادشاهی که ترا گرامی می‌دارد و پسرش کمبوجیه، جایگاهی در سرای سپند ارزانی دار.“ من برای همهٔ مردم جامعه‌ای آرام فراهم ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم.



نگارهٔ مرد بالدار بر روی مهر استوانه‌ای، یافت شده در پاسارگاد



منشور کورش هخامنشی





## منشور کورش هخامنشی متن کامل

۱. «کورش» (در متن بابلی: [کو- ر- آش])، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه «بابل» [با- بی- لیم]، شاه «سومر» [شو- می- ری] و «آگد» [آک- ک- دی- ای]،
۲. ... همه جهان<sup>۲</sup>
۳. ... مرد ناشایستی به فرمانروایی کشورش رسیده بود.
۴. او آیین‌های کهن را از میان برد و چیزهای ساختگی بجای آن گذاشت.
۵. معبدی بدلی از نیایشگاه «اسگیله» [ا- سگ- ایله] <sup>۳</sup> برای شهر «اور» [او- ریم] و دیگر شهرها ساخت.
۶. او کار ناشایست قربانی کردن را رواج داد که پیش از آن نبود ... هر روز کارهایی ناپسند می‌کرد، خشونت و بدکرداری.

<sup>۲</sup> از اینجا تا پایان سطر نوزدهم، نه از زبان کورش، بلکه به روایت ناظری ناشناخته که می‌تواند نظر اهالی و بزرگان بابل باشد، بازگو می‌شود.

<sup>۳</sup> «اسگیله / ازاگیلا» نام نیایشگاه بزرگ «مردوک» یا خدای بزرگ است. این نام شباهت فراوانی با نام نیایشگاه ایرانی «ازگین» در «آرته» دارد که در حماسه سومری «انمیرکار و فرمانروای آرته» بازگو شده است. آقای جهانشاه درخشانی در *آریاییان، مردم کاشی و دیگر ایرانیان* (تهران، ۱۳۸۲، ص ۵۰۷)، «ازگین» را به معنای «سنگ لاجورد» می‌داند. از سوی دیگر «کاسیان» نیز رنگ آبی را رنگ خداوند بشمار می‌آوردند و «کاشو / کاسو»، نام خدای بزرگ آنان به معنای «رنگ آبی» است. امروزه همچنان واژه «کاس» برای رنگ آبی در گویش‌های محلی بکار می‌رود. برای نمونه در گیلان، مردان با چشم آبی را «کاس آقا» خطاب می‌کنند. همچنین برای آگاهی از پیوند آرته با نواحی باستانی حاشیه هلیل رود در جنوب جیرفت بنگرید به: مجیدزاده، یوسف، جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق، تهران، ۱۳۸۲.



۷. او کارهای ... روزمره را دشوار ساخت. او با مقررات نامناسب در زندگی مردم دخالت می‌کرد. اندوه و غم را در شهرها پراکند. او از پرستش «مردوک» [امر- اوتو]<sup>۴</sup> خدای بزرگ روی برگرداند.

۸. او مردم را به سختی معاش دچار کرد. هر روز به شیوه‌ای ساکنان شهر را آزار می‌داد. او با کارهای خشن خود مردم را نابود می‌کرد ... همه مردم را.

۹. از ناله و دادخواهی مردم، «انلیل / ایلیل» خدای بزرگ (= مردوک) ناراحت شد ... دیگر ایزدان آن سرزمین را ترک کرده بودند. (منظور آبادانی و فراوانی و آرامش)

۱۰. مردم از خدای بزرگ می‌خواستند تا به وضع همه باشندگان روی زمین که زندگی و کاشانه‌اشان رو به ویرانی می‌رفت، توجه کند. مردوک خدای بزرگ اراده کرد تا ایزدان به «بابل» بازگردند.

۱۱. ساکنان سرزمین «سومِر» و «اگد» مانند مردگان شده بودند. مردوک بسوی آنان متوجه شد و بر آنان رحمت آورد.

۱۲. مردوک به دنبال فرمانروایی دادگر در سراسر همه کشورها به جستجو پرداخت. به جستجوی شاهی خوب که او را یاری دهد. آنگاه او نام «کورش» پادشاه «آنشان» [آن- ش- آن] را برخواند. از او بنام پادشاه جهان یاد کرد.

۱۳. او تمام سرزمین «گوتی» [کو- تی- ای] را به فرمانبرداری کورش در آورد. همچنین همه مردمان «ماد» [اوم- مان- من- ده]<sup>۵</sup> را. کورش با هر «سیاه سر» (همه انسان‌ها) دادگهرانه رفتار کرد.

<sup>۴</sup> گمان می‌رود این نام با واژه آریایی و اوستایی «امرتات» به معنای «جاودانگی / بی‌مرگی» در پیوند باشد. اما ویژگی‌های دیگر مردوک شباهت‌هایی با «هورامزدا» دارد و همچون او در سیاره «مشتری» متجلی می‌شده است. همانگونه که مردوک را با نام «امر- اوتو» می‌شناخته‌اند؛ از او با نام آریایی و کاسی «شوگورو» نیز یاد می‌کرده‌اند که به معنای «بزرگترین سرور» بوده و با معنای هورامزدا (سرور دانا/ سرور خردمند) در پیوند است.

<sup>۵</sup> در تداول، این نام بابلی را با «ماد» برابر می‌دانند. اما به نظر می‌آید که این نام بر همه یا یکی از اقوام آریایی که در هزاره دوم پیش از میلاد به میاندورود مهاجرت کرده بوده‌اند؛ اطلاق می‌شده است.



۱۴. کورش با راستی و عدالت کشور را اداره می‌کرد. مردوک، خدای بزرگ، با شادی از کردار نیک و اندیشه نیک این پشتیبان مردم خرسند بود.
۱۵. او کورش را برانگیخت تا راه بابل را در پیش گیرد؛ در حالی که خودش همچون یآوری راستین دوشادوش او گام برمی‌داشت.<sup>۶</sup>
۱۶. لشکر پر شمار او که همچون آب رودخانه شمارش ناپذیر بود، آراسته به انواع جنگ‌افزارها در کنار او ره می‌سپردند.
۱۷. مردوک مقدر کرد تا کورش بدون جنگ و خونریزی به شهر بابل وارد شود. او بابل را از هر بلایی ایمن داشت. او «نبونید» [ن- بو- ن- اید] شاه را به دست کورش سپرد.
۱۸. مردم بابل، سراسر سرزمین سومر و آگد و همه فرمانروایان محلی فرمان کورش را پذیرفتند. از پادشاهی او شادمان شدند و با چهره‌های درخشان او را بوسیدند.
۱۹. مردم سروری را شادباش گفتند که به یاری او از چنگال مرگ و غم رهایی یافتند و به زندگی بازگشتند. همه ایزدان او را ستودند و نامش را گرامی داشتند.



۲۰. منم «کورش»، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابل، شاه سومر و آگد، شاه چهار گوشه جهان.
۲۱. پسر «کمبوجیه» [ک- آم- بو- زی- یه]، شاه بزرگ، شاه «آنشان»، نوه «کورش» (کورش یکم)، شاه بزرگ، شاه آنشان، نبیره «چیش پیش» [سی- ایش- بی- ایش]، شاه بزرگ، شاه آنشان.

<sup>۶</sup> ممکن است منظور دیده شدن سیاره مشتری در آسمان بوده باشد. در باورهای ایرانی، سیاره مشتری نماد آسمانی اهورامزدا/ مردوک بوده است. این نکته مورد توجه و اندروردن نیز قرار گرفته است. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: بارتل ل. و اندروردن، پیدایش دانش نجوم، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، ۱۳۷۲. او حتی منظور از «سپاه پر شمار او» را نیز ستارگان آسمان می‌داند.

<sup>۷</sup> از اینجا روایت به صیغه اول شخص و از زبان کورش بازگو می‌شود.



۲۲. از دودمانی که همیشه شاه بوده‌اند و فرمانروایی‌اش را «بیل / بعل» [ب- لو] (خداوند / مردوک) و «نبو» [ن- بو]<sup>۸</sup> گرامی می‌دارند و با خرسندی قلبی پادشاهی او را خواهانند. آنگاه که بدون جنگ و پیکار<sup>۹</sup> وارد بابل شدم؛

۲۳. همهٔ مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند<sup>۱۰</sup>. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد، زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.

۲۴. ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید.

۲۵. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد ... من برای صلح کوشیدم. نبونید، مردم درماندهٔ بابل را به بردگی کشیده بود، کاری که در خور شأن آنان نبود.

۲۶. من برده‌داری را برانداختم. به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همهٔ مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. مردوک از کردار نیک من خشنود شد.

۲۷. او بر من، کورش، که ستایشگر او هستم، بر پسر من «کمبوجیه» و همچنین بر همهٔ سپاهیان من،

۲۸. برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم. به فرمان مردوک همهٔ شاهانی که بر اورنگ پادشاهی نشستند؛

<sup>۸</sup> «نبو» ایزد نویسندگی و دبیری بوده، و نیایشگاه او به نام «ازیدَه» خوانده می‌شده است. <sup>۹</sup> ورود کورش «بدون جنگ و پیکار» به بابل، نه تنها در گزارش او، بلکه در متون بابلی همچون «سالنامهٔ نبونید» و نیز در «تواریخ هرودوت» (کتاب یکم) تأیید شده است. برای آگاهی از سالنامهٔ نبونید نگاه کنید به: Hinz, W., *Darios und die Perser*, I, 1976, p. 106.

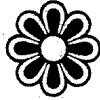
<sup>۱۰</sup> پذیرش کورش توسط مردم، در «کورش‌نامه / سیروپدی» (Curou Paideia) نوشته گزنفون نیز تأیید شده است. گزنفون اظهار می‌دارد که مردمان همهٔ کشورها با رضایت خودشان پادشاهی و اقتدار کورش را پذیرفته بودند (سیروپدی، کتاب یکم).



۲۹. و همه پادشاهان سرزمین‌های جهان، از «دریای بالا» تا «دریای پایین» (دریای مدیترانه تا خلیج فارس)، همه مردم سرزمین‌های دوردست، همه پادشاهان «آموری» [آ- مور- ری- ای]، همه چادرنشینان،  
۳۰. مرا خراج گذاردند و در بابل بر من بوسه زدند. از ... تا «آشور» [آش- سور] و «شوش» [شو- شن].  
۳۱. من شهرهای «آگاده» [آ- گ- ده]، «اشنونا» [اش- نو- نک]، «زَمان» [ز- آم- ب- آن]، «مِتونو» [م- تور- نو]، «دیر» [د- ایر]، سرزمین «گوتیان» و شهرهای کهن آنسوی «دجله» [ای- دیک- آت] که ویران شده بود را از نو ساختم.  
۳۲. فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی که بسته شده بود را بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم.<sup>۱۱</sup> همه مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه‌های خود برگرداندم. خانه‌های ویران آنان را آباد کردم. همه مردم را به همبستگی فرا خواندم.  
۳۳. همچنین پیکره خدایان سومر و آگد را که نبونید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود؛ به خشنودی مردوک به شادی و خرمی،  
۳۴. به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم،<sup>۱۲</sup> بشود که دل‌ها شاد گردد. بشود، خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم،  
۳۵. هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم خواستار زندگانی بلند باشند. بشود که سخنان پر برکت و نیکخواهانه برایم بیابند. بشود که آنان به خدای من

<sup>۱۱</sup> با اینکه هیچ دلیل قاطعی در زرتشتی بودن کورش بزرگ در دست نیست؛ اما او همچون زرتشت به این باور کهن ایرانی پایبند بوده است که هر کس در پرستش خدای خود و انتخاب دین خود آزاد است. افسوس که موبدان زرتشتی عصر ساسانی با سختگیری و خشونت‌های بی‌شمار و اعمال سلیقه‌های شخصی در تحریف آیین زرتشت، به این دستاورد با ارزش فرهنگ ایرانی آسیب زدند.

<sup>۱۲</sup> گشایش و بازسازی نیایشگاه‌ها به فرمان کورش، دستکم در یک متن دیگر شناخته شده است. بر این لوح چهار سطری که از «آخ» در میاندورود کشف شده، آمده است: «منم کورش، پسر کمبوجیه، شاه توانمند، آنکه «اسگیله» و «ازبیده» را باز ساخت.» برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به صفحه ۱۵۶ مقاله W. Eilers در کتاب‌شناسی.



مردوک بگویند: "به کورش شاه، پادشاهی که ترا گرمی می‌دارد و پسرش کمبوجیه جایگاهی در سرای سپند<sup>۱۳</sup> ارزانی دار." ۳۶. بی‌گمان در روزهای سازندگی، همگی مردم بابل، پادشاه را گرمی داشتند و من برای همه مردم جامعه‌ای آرام فراهم ساختم. (صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم).



۳۷. ... غاز، دو اردک، ده کبوتر. برای غازها، اردک‌ها و کبوتران<sup>۱۴</sup> ...
۳۸. ... باروی بزرگ شهر بابل بنام «ایمگور-انلیل» [ایم-گور-ان-لیل] را استوار گردانیدم ...
۳۹. ... دیوار آجری خندق شهر را،
۴۰. ... که هیچیک از شاهان پیشین با بردگان به بیگاری گرفته شده به پایان نرسانیده بودند؛
۴۱. ... به انجام رسانیدم.
۴۲. دروازه‌هایی بزرگ برای آنها گذاشتم با درهایی از چوب «سدر» و روکشی از مفرغ ...
۴۳. ... کتیبه‌ای از پادشاهی پیش از من بنام «آشور بانپپال» [آش-شور-با-نی-آپ-لی] ...
۴۴. ...
۴۵. ... برای همیشه!

---

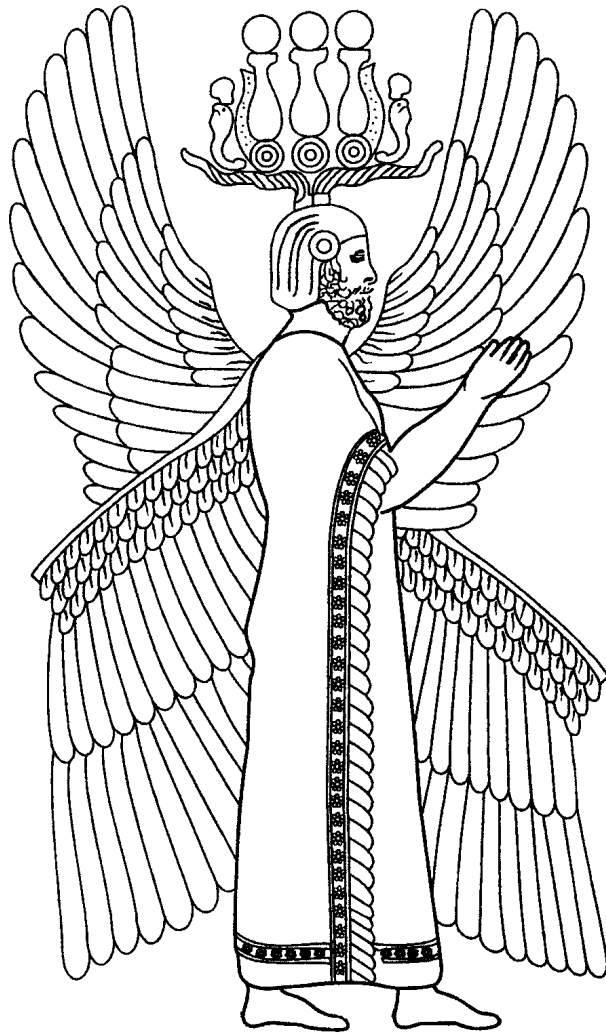
<sup>۱۳</sup> در باورهای ایرانی، «سرای سپند» یا «آنغره رئچنگه» (آنغران / آنارام) به معنای روشنایی بی‌پایان و جایگاه خدای بزرگ یا اهورامزدا و بهشت برین است.

<sup>۱۴</sup> از سطر ۳۷ تا ۴۵ بخش نویافته‌ای است که در پیشگفتار به آن اشاره شد. این نه سطر دنباله بلافصل سطرهای پیشین نیست.





منشور کورش هخامنشی

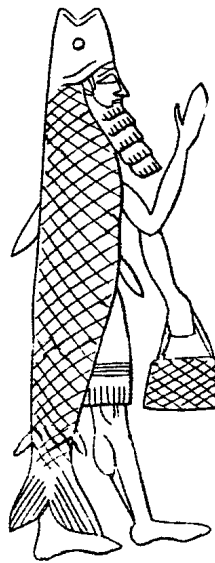


طرح از: طاهره افضلی

سنگ‌نگارهٔ مرد بالدار، پاسارگاد  
*The Sculpture of the Winged Man, Pasargadae*



quarters, from the Upper to the Lower Sea, those who dwelt in ... , all the kings of the West Country who dwelt in tents, brought me their heavy tribute and kissed my feet in Babylon. From ... to the cities of Ashur and Susa, Agade, Eshnuna, the cities of Zamban, Meturnu, Der as far as the region of the land of Gutium, the holy cities beyond the Tigris whose sanctuaries had been in ruins over a long period, the gods whose abode is in the midst of them, I returned to their places and housed them in lasting abodes. I gathered together all their inhabitants and restored (to them) their dwellings. The gods of Sumer and Akkad whom Nabonidus had, to the anger of the lord of the gods, brought in to Babylon, I, at the bidding of Marduk, the great lord made to dwell in peace in their habitations, delightful abodes, May all the gods whom I have placed within their sanctuaries address a daily prayer in my favour before Bel and Nabu, that my days may be long, and may they say to Marduk my lord. "May Cyrus the king who reveres thee and Cambyses his son ...".





## ترجمہ انگلیسی

از بابک خرمشاهی

I am Cyrus, king of the world, great king, mighty king, king of Babylon, king of the land of Sumer and Akkad, king of the four quarters, son of Cambyses, great king of Anshan, grandson of Cyrus, great king, king of Anshan, descendant of Teispes, great king, king of Anshan, progeny of an unending royal line, whose rule Bel and Nabu cherish, whose kingship they desire for their hearts' pleasure. When I, well-disposed, entered Babylon, I set up the seat of domination in the royal palace amidst jubilation and rejoicing. Marduk the great god caused the big-hearted inhabitants of Babylon to ... me. I sought daily to worship him. My numerous troops moved about undisturbed in the midst of Babylon. I did not allow any to terrorise the land of Sumer and Akkad. I kept in view the needs of Babylon and all its sanctuaries to promote their well-being. The citizens of Babylon. I lifted their unbecoming yoke. Their dilapidated dwellings I restored. I put an end to their misfortunes. At my deeds Marduk, the great lord, rejoiced, and to me, Cyrus, the king who worshipped him, and to Cambyses, my son, the offspring of (my) loins, and to all my troops he graciously gave his blessing and in good spirits before him we glorified exceedingly his high divinity. All the kings who sat in throne rooms, throughout the four quarters,



la plus Haute à la plus Basse Mer, ceux qui demeuraient en ..., tous les rois de l'Ouest quivivaient sous les tentes, m'apportèrent leurs importants tributes et se prosternèrent à mes pieds à Babylone. Depuis ..., Jusqu'aux cités d'Assur, Suse, Agade et Echnuna. à celles de Zambam, Meturnu et Der, jusqu'an terroir de Guti et aux villes saintes situées en– delà du Tigre, je rendis aux dieux leurs places et les installai en des demeures durables. Je rassemblai tous les habitants et (leur) restituai leurs domiciles. De par la volonté de Mardouk, le grand diue, j'autorisai les dieux de Summer et d'Akkad– que Nabonide aviait, an grand courroux du maltre des dieux, introduits à Babylone– à habiter en paix leurs ségours enchanteurs. Puissent tous les dieux que j'ai replacés dans leurs sanctuaries, intercéder en ma faveur auprès de Baal et Nabou dans leurs prières journalières afin que mes joure soient longs, et puissant– ils dire à Mardouk mon Seigneur, “Puissent Cyrus, le roi quite vénère, et Cambyse, son fils ...”.





## ترجمه فرانسه

از بابک خرمشاهی

Je suis Cyrus, roi du monde, grand roi, roi puissant, roi de Babylone, roi de Sumer et d'Akkad, roi des quatre quartiers (dumond), fils de cambyse, grand roi, roi d'Anshan, petit-fils de Cyrus, grand roi, roi d'Anshan, descendant de Teispes, grand roi, roi d'Anshan, héritier d'une lignée royale perpétuelle dont les dieux Baal et Nabou aiment le règne et désirent la royauté pour la joie de leur Cœur. Lorsque, en bonnes conditions, j'entrai à Babylone j'instaurai le siège de domination au palais royal dans la liesse et l'allégresse. Mardouk, le grand dieu, inclina les braves Babyloniens à me ... J'eus soin de m'adonner journellement à son adoratoin. Mes nombreuses troupes circulèrent dans Babylone en toute quiétude. Je n'autorisai quiconque à exercer le terrorisme sur la terre de / Sumer / et d'Akkad. Je ne perdis pas de vue les nécessités de Babylone et de tous ses sanctuaires afin de pourvoir à leur bien-être. Les citoyens de Babylone ..., Je les affranchis de leur joug avillissant. Je restaurai leurs demeures délabrées; je mis fin à leurs miseres. A ces vues, Mardouk, le grand dieu, se réjouit et nous accorda Sa grâce et Sa bénédiction à Moi Cyrus, le monarque qui le vénérât, à mon fils Cambyse, né de (mon) flane, et à toutes mes rroupes, et tous, devant lui, / glorifiâmes. avec ferveur sa haute / divinite/. Tous les monarques occupant les trônes à travers les quarter quartiers (du monds), de



- Alle ihre Menschen holte ich zusammen und brachte sie zurück zu ihren Wohnorten,
- 33) und die Gotter des Landes Sumer und Akkad, die Nabonid zum Zorn des Herrn der Götter nach Babylon hineingebracht hatte, ließ ich auf Geheiß Marduk, des großen Herrn, in wohlergehen
- 34) in ihren Gemächern eine Wohnstatts der Herzensfreude bewohnen. Alle Götter, die ich in ihre Kultstatts(n) hineingebracht habe,
- 35) mögen tagtäglich vor Bēl (Marduk) und Nabû von der Länge meiner Tage sprechen, Wort (zu) meinem Besten einlegen und zu Marduk, meinem Herrn, sagen: „Dem Kyrus, dem König, der Dich fürchtet, und Kambyses, seinem Sohn
- 36) ... Sie seine ... ein Königtum ... Alle Länder ließ ich eine Wohnstatts der Ruhe bewohnen.
- 37) ... eine Gans, zwei Enten und zehn (fette) Tauben über die [regulare] Gans,Enten und (fetten) Tauben hinaus
- 38) ... vermehrte ich (sie). Die Mauer Imgur-Illil, die große Mauer Babelm deren Mauerwerk suchte ich zu stärken, und
- 39) ... Die Kaimauer aus Backstein am Ufer des Stadtgrabens, die ein früherer König err ... endet hatte deren Bau,
- 40) ... nach außen hin, was kein früherer König getan hatte, seine (Bau-)Truppen, das Aufgebo[t ... i]n Babylon
- 41) ... baute ich [mit Asphalt]t und Backsteinen neu und ... hren ...
- 42) ... mit Bronzeverkleidung, Schwellen und Zapf [en ... ih]re Tore,
- 43) ... Eine Inschrift Assurbanipals, eines mi[r]voraufgehenden Königs, ... h
- 44) ...
- 45) ... auf ewige Zeiten



- Königs von Anšan, der Urenkel des Teispes, des großeb Königs,  
des Königs von Anšan,
- 22) ewiger Same des Königstums, dessen Regierung Bēl  
(Marduk) und Nabû liebten, zur Erfreung ihres Herzens seine  
Königsherrschaft wünschten, nachdem ich friedlich in Babel  
eingezogen war,
- 23) schug unter Jubel und Freuden im Fürstenpalast meinen  
Herrschaftssitz auf. Marduk, der große Herr, hatte mir(m) ein  
weites Herz, das Babel ... (ab)gewonnen, und ich suchte  
tagtäglich seine Verehrung (zu bekunden),
- 24) während meine umfangreichen Truppen inmitten Babels in  
Frieden einherzogen. Der Gesamtheit des Landes Sumer und  
Akkad ließ ich keinen Störenfried aufkommen.
- 25) Seine Stadt Babylon und all seine Kultstätten hutete ich in  
wohlergehen. Den ... Bewohnern Babels, denen nicht nach dem  
Willen der Götter ... ein ihnen nicht zukommendes Joch ...
- 26) schaffte ich Erholung von ihrer Erschöpfung, ließ ihre Fron  
lösen. Über[meine guten] Tat[en] freute sich Marduk, der große  
Herr, und
- 27) mich, Kyrus, ein(/den) Könhg, der ihn fürchtet, und  
Kambyses, [meinen] leiblichen Sohn, [und] all[e] meine  
Truppen
- 28) segnete er gnädig, und in Wohlergehen wande[lten] wir vor  
ihm gut(enwegs). [Auf sein) erhabenes[Geheiß] brachten die  
Gesamtheit der Könige, die auf thronen sitzen,
- 29) aller (Welt-)Ufer, vom oberen Meerbis zum unteren Meen,  
die in ... Ge ... wohnen, die Könige des Amurriterlands, die in  
Zelten wohnen. Allesamt
- 30) ihren schweren Tribut und käßten in Babylon meine Füße.  
Von ..., Assur und Susa,
- 31) Akkad, Ešnunnaland, Zamban, Mēturnu, Dēr, bis zum  
Gebiet des Guti' umland, die Kujtstät[ten jense]its des Tigris.  
Deren Wohnstatt seit früher(er Zeit) aufgegeben war,
- 32) (deren) Götter, die in ihnen gewohnt hatten, brachte ich an  
ihren Ort zurück und ließ sie eine ewige Wohnstatt aufschlagen.



- 11) und den Menschen des Landes Sumer und Akkad, die gleich Leichen geworden waren, ..., gewann Erbarmen.
- 12) suchte (nach) einen(/m) gerechten Fürsten, (der) sein(em) Herzenswunsch (entsprach). (Da) ergriff er mit seiner Hand Kyros, den König von Ansan, sprach seine Berufung aus, für das Fürstentum des gesamten Alls nannte er seinen Namen.
- 13) Das Land Guti um, die Gesamtheit der Ummānmanda unterwarf er seine Füßen. Während er die dunkelköpfigen Menschen, die er seine Hände bezwingen ließ,
- 14) in Recht und Gerechtigkeit hütete, sah Marduk, der große Herr, der Pfleger seiner Menschen, seine guten Taten und sein gerechtes Herz freudig an.
- 15) Nach seiner Stadt Babylon befahl er ihm zu gehen und ließ ihn den Weg nach Babel nehmen. Wie ein Freund und Gefährte ging er beständig an seiner Seite,
- 16) während seine umfangreichen Truppen, deren Zahl wie die Wasser(tropfen) eines Flusses unergründbar ist, ihre Waffen gegürtet, an seiner Seite zogen.
- 17) Ohne Kampf und Schlacht ließ er ihn nach Babel einziehen. Seine Stadt Babylon rettete er aus der Bedrängnis, Nabonid(s), den(/des) König(s), der ihm nicht fürchtete, übergab er (/sie) in eine Hand.
- 18) Die Menschen Babels allesamt, die Gesamtheit des Landes Sumer und Akkad, Fürsten und Statthalter, beugten sich vor ihm nieder, küßten seine Füße, freuten sich über seine Königsherrschaft. Ihr Antlitz leuchtete.
- 19) Den Harn, der durch seine Hilfe die to(dgeweih)ten (götter)wieder belebte, vor Not und Bedrängnis alle (götter) verschonte, priesen sie dankbar immer wieder, verehrten seinen Namen.
- 20) Ich, Kyros, der König des (Welt-) Alls, der große König, der mächtige König, der König von Babel, der König der vier (Welt) Ufer,
- 21) der Sohn des Kambyses, des großen Königs, des Königs von Ansan, der Enkel des Kyrus, des großen Königs, des





ترجمه آلمانی  
(متن کامل)

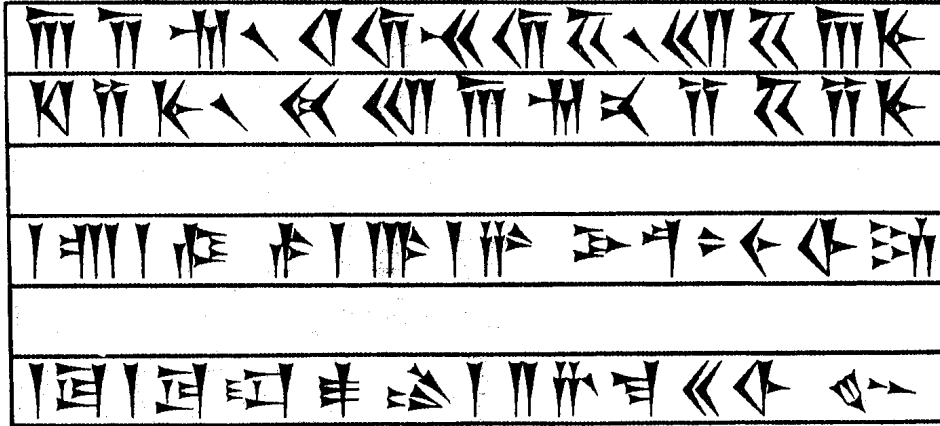
**P. R. Berger**

*Der Kyros-Zylinder mit dem Zusatzfragment BIN 2 Nr. 32  
Zeitschrift für Assyriologie 64, 1975.*

- 1) ...
- 2) ... der Weltufer
- 3) ... ein unbedeutender ... wurde zur Herrschaft über sein Land eingesetzt.
- 4) ... ließ er ihnen auferlegen
- 5) Ein Ebenbild Esangilas stel[ite ... nach Ur und den übrigen Kultstätten
- 6) eine Kultordnung, die ihnen nicht entsprach, ... fürcht(los) tagtäglich sprach, und als Bosheit
- 7) ließ er die regulären Opfer einstellen, gr[iff ... ri]chtete er forwährend in den Kultstätten an.  
Die(Ehr)furcht vor Marduk, dem König der Götter, tilgte er aus seinem Innern.
- 8) Während er das Verderben seiner Stadt betrieb, ... tagtäglich ... Menschen richtete er mit einem Joch, das kein Verschonen (gönnte), allesamt zugrunde.
- 9) Auf ihr Klagen zünte grollend der Illil der Götter ... ihr Umriß. Die Götter, die in ihnen wohnten, verließen ihre Bleibe.
- 10) Zu dessen Zorn ließ er (sie) nach Babylon hinein bringen, Marduk ... wandte (gedoch) allen Orten, deren Wohnstätte aufgegeben war,



منشور کورش هخامنشی



”آدم کوروش، خشایثی یه، هخامنشی یه“

من کورش، شاه هخامنشی.

“adam Kūruš, xšāyaθiya Haxāmanišiya”

I am Cyrus, the King an Achaemenian.

سنگ نبشته کورش بزرگ، پاسارگاد

*Inscription of Cyrus, Pasargadae*

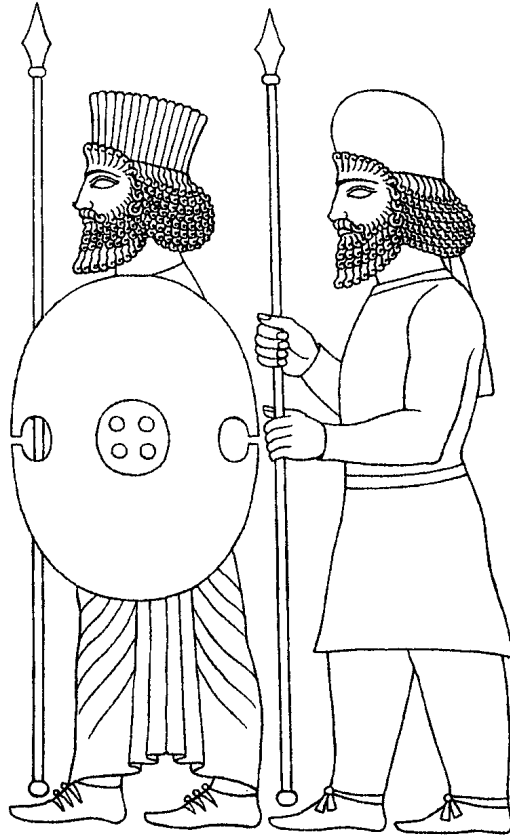


## کتاب شناسی

- Berger, P. R., Der Kyros-Zylinder mit dem Zusatzfragment BIN II Nr. 32 und die Akkadischen Personennamen im Danielbuch, Zeitschrift für Assyriologie 64. 1975.
- Eilers, W., Le texte cunéiforme du Cylinder de Cyrus, Acta Iranica 2, 1974.
- Harmatta, J., Les modèles littéraires de l'édit Babylonien de Cyrus, Acta Iranica 1, 1974.
- Kuhrt, E., The Cyrus Cylinder and Achaemenid Imperial Policy, JSOT (نشریه) 25, 1983. (مطالعات عهد عتیق)
- Lecoq, P., Les Inscriptions de Perse Achéménide, Paris, 2000.
- Oppenheim, A. L. Traduction du Cylinder du Cyrus in Pritchard, J. b., Ancient Near East Texts Relating to the Old Testament, Princeton, 1955.
- Rawlinson, H. C., Notes on a Newly Discovered Clay Cylinder of Cyrus the Great. JRAS, 12. 1880.
- Richter. G. M., Greek Subjectson Grecopersian Seal Stons, Archaeologica Orientalis in Memorim Ernest Herzfeld, New York, 1952.
- Weissbach, F. H., Die Achamenideninschriften Zweiter Art, Herausgeben und Bearbeitel. Leipzig, 1890.
- Weissbach, F. H., Keilinschriften der Achämeniden, Leipzig, 1911.

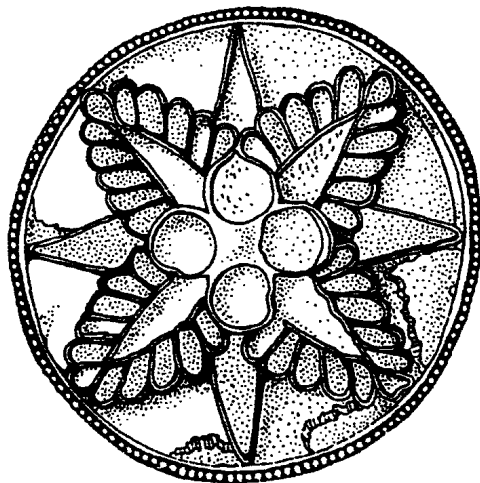


منشور کورش هخامنشی





منشور کورش هخامنشی



*D. Stronach*

دگمه زرین مرصع، یافت شده در پاسارگاد

***Litography & print***

Tavoos Rayaneh / Naghsh Tavoos

Seventh Edition 2008

***Navid Shiraz Publication***

P.O.Box 13145-355 Tehran, Iran

Tehran Tel : (9821) 88905945 Tel/Fax : (9821) 88921522

Shiraz Tel : (98711) 2226661-2 Fax : (98711) 2229676

WWW.Navidshiraz-Pub.com

Navid\_Pub@yahoo.com

All rights reserved

ISBN 978-964-358-371-2

***Printed in Iran***



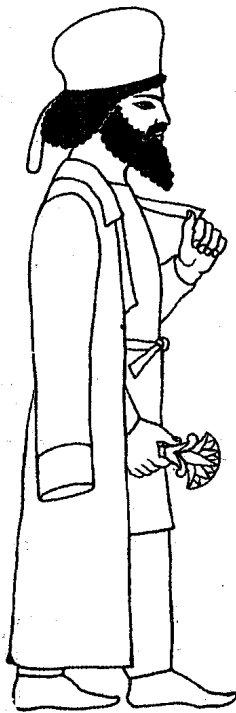
*Iranian Studies*  
(Pajhuhesh ha-e Irani)

# **Cylinder of Cyrus**

R. M. Ghas abadi



*Tehran 2008*





# Cylinder of Cyrus

